

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۴۴۵-۴۶۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

رمز و رازهای نبرد اسفندیار با ارجاسب

دکتر رضا اشرفزاده^۱، دکتر مجتبی گلی آیسک^۲

چکیده

در فرایند گذر از دوران اسطوره به حماسه، شاهد دگرگونی‌هایی در مظاهر اساطیری هستیم به طوری که در اسطوره، با تقابل ایزد و اهریمن روبرو هستیم اما این ثنویت، در نمود حماسی خویش، ساختاری منطقی می‌یابد و به تقابل پهلوان ایرانی با پادشاهی انیرانی مبدل می‌گردد. اسطوره اژدهاکشی یکی از این موارد است که در شاهنامه، نسج و نمودی حماسی می‌یابد؛ آن‌گونه که در اساطیر، اژدها یا موجودی اهریمنی موجب نابودی و سترونی زمین می‌گردد تا این‌که فره ایزدی، این اژدها یا اهریمن را شکست می‌دهد و موجب باروری زمین می‌گردد اما در حماسه رویارویی اسفندیار با ارجاسب اژدهاصفت، پهلوان به‌دین به عنوان فره ایزدی موجب شکست اژدها یا اهریمن شده و پهنه زمین را از سترونی و خشک‌سالی می‌رهاند. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی در پی اثبات اژدها بودن ارجاسب در خان هفتم اسفندیار و رویارویی پهلوان ایرانی با پادشاهی انیرانی در قالب تقابل ایزد و اهریمن است. در این حماسه، ارجاسب با اسارت خواهران اسفندیار به عنوان مظاهر باروری، موجب خشک‌سالی می‌شود. اسفندیار که نمودی ایزدی در اساطیر دارد با شکست ارجاسب اهریمنی موجب آزادسازی آب‌ها و سرسبزی زمین می‌گردد. لذا حماسه رویارویی اسفندیار با ارجاسب تورانی، شکل دگردیس‌یافته اسطوره اژدهاکشی و تقابل خیر و شر به شمار می‌رود. بازکاوی ژرف‌ساخت داستان‌های شاهنامه ما را به شناخت بهتر بن‌مایه‌های اساطیر کهن ایرانی رهنمون می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: اژدها، اژدهاکشی، خشک‌سالی، آب، زن/دختر.

^۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

ft.adab83@yahoo.com

^۲. مربی دانشکده مهارت و کارآفرینی سما، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

dr.goli.literature@mshdiau.ac.ir



مقدمه

آشنایی با اسطوره‌ها در آثار ادبی یک قوم تا حد زیادی باعث می‌شود تا ادبیات و فرهنگ آن سرزمین، بهتر و دقیق‌تر شناسایی و معرفی شود. اسطوره در بستر زمان تا حدی با دگرذیسی روبه‌رو می‌شود؛ و از آن‌جایی‌که نیرومند، جریان‌ساز، پویا و نمادین است، از گزند مرگ کامل در امان است. به عبارت دیگر، اسطوره در جریان زندگی بشر، معمولاً با لباس‌های گوناگون و نقاب‌های متفاوتی عرض‌اندام می‌کند، تا ضمن حفظ زیبایی درونی، جمال بیرونی خویش را نیز از دست ندهد. از آن‌جایی‌که بوده‌های اساطیری^۱ در حماسه متجلی می‌شوند لذا می‌توان به ارتباط تنگاتنگ میان اسطوره و حماسه پی‌برد، هرچند در فرایند گذر از دوران اسطوره به حماسه، شاهد دگرگونی‌هایی در این مظاهر اساطیری هستیم. اسطوره اژدهاکشی یکی از این موارد است که در شاهنامه، نسج و نمودی حماسی می‌یابد. در اساطیر، اژدها یا موجودی اهریمنی موجب نابودی و سترونی زمین می‌گردد تا این‌که فر ایزدی، این اژدها یا اهریمن را شکست می‌دهد و موجب باروری زمین می‌گردد اما در حماسه رویارویی اسفندیار با ارجاسب اژدهاصفت، این اسطوره نمودی نسبتاً منطقی می‌یابد به طوری‌که اسفندیار به عنوان فره ایزدی موجب شکست اژدها یا اهریمن شده و پهنه زمین را از سترونی و خشک‌سالی می‌رهاند. در این جستار برآنیم تا اثبات کنیم که حماسه رویارویی اسفندیار با ارجاسب تورانی، شکل دگردیس‌یافته اسطوره اژدهاکشی و تقابل خیر و شر به شمار می‌رود.

پیشینه تحقیق

محققان بسیاری، اژدها و اژدهاکشی را در اساطیر و متون حماسی واکاوی کرده‌اند. بهمن سرکاراتی (۱۳۸۵) در کتاب *سایه‌های شکارشده* تحت عنوان مقاله «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران»، به بررسی ایزدان و پهلوانان اژدرکش در اسطوره‌های ایران باستان پرداخته و سپس روایات مذکور را در سه گروه اساطیری، افسانه‌ای/حماسی، و داستانی یا قصه‌ای تقسیم‌بندی می‌کند. منصور رستگار فسایی (۱۳۷۹) نیز در کتاب *اژدها در اساطیر ایران* ضمن اشاره به این نکته که از گذشته در اساطیر ایران، هند و چین، بزرگ‌ترین حادثه‌ای که برای ایزدان و پهلوانان رخ داده، اژدهاکشی بوده است، از نبرد قهرمانان با اژدها در اساطیر ایرانی نیز سخن گفته است. غفوری (۱۳۹۴) در مقاله «نبرد قهرمان با اژدها در روایت‌های حماسی ایران»، قهرمانان اژدهاکش و اژدهاکشی در روایت‌های عامیانه حماسی ایران را مورد بررسی قرار داده و

با مقایسه قهرمانان اژدهاکش ایران با سایر ملل به این نتیجه رسیده است که در روایات حماسی ایران، شمار این قهرمانان بیش از سایر ملل است و دلیل آن اندیشه ثنویت و دوگانگی نبرد نیروی اهریمن و اهورا در اساطیر ایران است. هم‌چنین، خلعتبری (۱۳۹۱) در مقاله «مطالعه تطبیقی اژدهاکشی و باران‌خواهی در ادبیات کهن ایران و هند»، با بررسی و مقایسه ریگ ودا و اوستا به این نتیجه رسیده است که ایندرا در اساطیر هندی معادل مهر یا میترا در اساطیر ایرانی است که خویشکاری آنان در نبرد با اژدها، آزادی آب‌ها و نزول باران است و هم‌چنین جایگاه اسطوره اژدهاکشی در بطن آیین باران‌خواهی اقوام آریایی می‌تواند کهن‌الگویی برجایمانده از تغییرات و مبادلات دینی این دو جامعه باشد. اخیرا اشرف زاده و شاه بدیع‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «اسطوره اژدهاکشی در اوستا و متون حماسی»، تنها به اژدهاکشی در رویه‌های ظاهری مانند نبرد اسفندیار با اژدها در خان سوم اشاره کرده‌اند و منشأ بسیاری از این‌گونه اژدرکشی را بقایای افسانه اژدهاکشی گرشاسب به صورت یک سنت حماسی تکرارشونده در متون اسطوره-ای و پهلوی از جمله شاهنامه، اوستا و گرشاسب‌نامه قلمداد کرده‌اند. در ضمن این باور مورد نظر است که، اژدهاکشی اسفندیار، کنشی برگرفته از کرده‌های گرشاسب است ولی رویارویی قهرمان دینی با ارجاسب در خان هفتم، به عنوان اسطوره اژدهاکشی مطمح نظر نیست.

در تمام مقالات ذکر شده در حوزه اژدرکشی، اژدهای واقعی یعنی اژدهایی مشابه اژدهای خان سوم اسفندیار مورد واکاوی قرار گرفته است لیکن در این پژوهش مبنای اظهارنظرها بر اساس اژدهای خان هفتم اسفندیار در ژرف‌ساخت داستان یعنی همان ارجاسب است. پژوهش حاضر، با رویکردی اسطوره‌شناختی به واکاوی رویارویی اسفندیار با ارجاسب اژدهاصفت می-پردازد.

روش تحقیق

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی در پی اثبات اژدها بودن ارجاسب در خان هفتم اسفندیار و رویارویی پهلوان ایرانی با پادشاهی انیرانی در قالب تقابل ایزد و اهریمن است.

مبنای تحقیق

«متون دینی متأخر بر سروده‌های زرتشت و حماسه ایرانی شاهنامه، متضمن رگه‌های بسیار از اساطیری بسیار کهن‌اند.» (دوشن-گیمن، ۱۳۸۰: ۱۲۳) لذا از آن‌جا که حماسه ملی ایرانیان از بن‌مایه‌های اساطیری و تاریخی سرچشمه می‌گیرد، بازکاوی دقیق ژرف‌ساخت و ماهیت داستان-

های این حماسه ملی ما را به شناخت و دریافت بهتر بن‌مایه‌های اساطیر کهن ایرانی رهنمون می‌سازد. در بررسی هویت تاریخی یا اساطیری پادشاهان حماسه ملی ایرانیان، برتلس شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم‌بندی کرده است. (ر.ک: برتلس، ۱۳۶۲: ۱۸۵-۱۸۶) علی‌رغم شهرت فراوان، این نظریه دارای یک مشکل اساسی است و آن این‌که مشخص نیست شاهان کیانی در بخش پهلوانی خاستگاهی اساطیری دارند یا تاریخی؟

در پاسخ به این سوال، کریستن‌سن، ماهیت داستان‌های شاهنامه را در بخش پهلوانی، بر اساس رگه‌های تاریخی تفسیر می‌کند و بر این باور است که شاهان کیانی در حقیقت شخصیت‌هایی تاریخی‌اند. وی می‌گوید که پادشاهان کیانی، دودمانی از امیران و شاهان ایرانی بودند که در دوران پیش از هخامنشیان، بر ایالات شرقی ایران حکومت می‌کردند. (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۵۰: ۱۴-۱۵) وی، شواهدی نیز از اوستا مبتنی بر تاریخی بودن شاهان کیانی ارائه می‌کند. (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۴۵-۵۶) اما «در سال‌های اخیر پردازندگان مکتب نوین اسطوره‌شناسی تطبیقی، بویژه استیگ ویکندر و ژرژ دومزیل با یادآوری نارسایی‌های فرضیات تاریخ‌گرایان کوشیده‌اند که در مقابل، جنبه اساطیری سلسله کیانی را ثابت کنند.» (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۲۱)

سرکارتی نیز ضمن تایید فرضیه اسطوره‌گرایان، داستان‌های شاهنامه را بر اساس وجود اصل ثنویت خیر و شر تأویل می‌کند. این دوالیسم یا ثنویت اخلاقی، در جهان‌بینی مذهبی ایرانیان باستان از دیرباز مطرح بوده است. «مطابق با برداشت ثنوی جهان‌بینی مذهبی ایرانیان باستان در گزارش‌های اساطیری از تضاد و هماویزی مداوم در اصل قدیم خیر و شر یعنی اهرمزد و اهریمن سخن رفته است که سرشت و منش و کردار و آفرینش آن‌ها جدا از همدیگر و روبروی یکدیگر ایستاده است. این دوالیسم اخلاقی و تضاد بنیادی در حماسه ملی ایران به صورت دوگانگی نژادی ایرانی و انیرانی تجسم یافته و ستیزه نیروهای اهورایی و اهریمنی در گیتی به صورت دشمنی و جنگ همیشگی ایران و توران در شاهنامه تصویر شده است.» (همان: ۵۹) نورتروپ فرای نیز معتقد است که «اسطوره، به ساده‌ترین و معمول‌ترین معنا، نوعی سرگذشت یا داستان (histoire) است که معمولاً به خدا یا رب‌النوع و موجودی الهی مربوط می‌شود.» (فرای، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

در این واکاوی در پی آن هستیم تا با بررسی گذر آیینی اسفندیار از هفت‌خان و رویارویی وی با ارجاسب تورانی، به ژرف‌ساخت آیینی و اساطیری داستان برسیم. نبرد اسفندیار و ارجاسب در حقیقت نمایی ظاهری از نبرد دو پهلوان است که ستیز و پیکار همیشگی نیروهای اهورایی و اهریمنی یا همان ثنویت اخلاقی را به صورتی حماسی منعکس می‌کند. با توجه به این‌که شاهنامه در دوره خردستایی سروده شده است، فردوسی بزرگ، اساطیر کهن را مورد جرح و تعدیل قرار داده تا با منطق زمانه هم‌خوانی بیشتری داشته باشد و سازگار و سازوار جلوه نماید. لذا «در تبدیل تدریجی اسطوره به حماسه، اندک اندک از جلوه‌های شگفت و وهمناک و بغائۀ رویدادها کاسته شده و در پرداخت نوین حماسی که در مقام مقایسه با برداشت اساطیری تا اندازه زیادی بر مبنای موازین عقلانی و تجربی استوار است، چیزها و کسان جنبۀ منطقی و مردمانه و این جهانی به خود گرفته‌اند.» (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۲-۱) حال می‌توان اسفندیار را شکل حماسی شدۀ ایزد و ارجاسب را شکل حماسی شدۀ اهریمن در اساطیر کهن تصور کرد. اسفندیار اگرچه ایزد نیست اما با برخورداری از ماهیتی روپین‌تانه به عنوان نماینده دین زرتشتی، آیین‌های از ایزدان را تداعی می‌کند. پهلوانی به‌دین است که با داشتن سرشتی روپین در پی نابودی ارجاسب ازدهاصفت برمی‌آید و این تهاجم سازمان‌یافته علیه ارجاسب، اسطوره‌ای نمادین برای آزادسازی عنصر زنانه به عنوان مظهر باروری و حیات و ترسالی قلمداد می‌شود. از آنجایی که شواهدی در این داستان وجود دارد که می‌توان وجود اسفندیار را شکل حماسی شدۀ ایزد و ارجاسب را شکل حماسی شدۀ اهریمن در بند‌کنندۀ آب‌ها یا همان ازدها تصور نمود؛ در این پژوهش، در پی اثبات این امر هستیم که آیا ستیز و نبرد این دو پهلوان، شکل حماسی شدۀ همان اسطوره ازدهاکشی در اساطیر است.

ازدها

از منظر واژه‌شناسی، واژه «ازدها» که در فارسی صورتهای دیگری چون «اژدر»، «اژدرها»، و «اژدهاک» دارد، به معنی ماری بس بزرگ، با دهان فراخ و گشاده است، (ر.ک: تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۱: ذیل واژه ازدها) که از ارتباط ازدها با مار، و جثۀ غول‌پیکر این موجود خیال‌انگیز حکایت دارد. در خصوص ارتباط معنایی کلمۀ ازدها با مار نیز آمده است که این کلمه در اوستایی و پهلوی، اژی دهاک به معنی مار بزرگ افسانه‌ای است و از واژه اژی (azi) در اوستا یا اهی (ahi) در سنسکریت مشتق شده که هر دو به معنی مار هستند. (ر.ک: هرن و هوپشمان، ۱۳۹۳:

ذیل واژه اژدها) شاید اژدها قدرتمندترین موجودی باشد که بشر کهن در ذهنیت خویش تصور کرده است. اژدها مرز بین طبیعت و ماوراءالطبیعه است و در باور گذشتگان نیز موجودی نیست که از وی زورمندتر باشد. (ر.ک: امیدسالار، ۱۳۶۱: ۲۷۵) همین قدرت بی نظیر است که باعث می شود اژدها، بر جهان طبیعت و ماورای آن فائق آمده و چهره‌ای مرموز و آیینی پیدا کند. از آن جهت که قهرمان با اژدها بر روی زمین می جنگد، چهره این موجود طبیعی به نظر می رسد؛ اما از آن جهت که اژدهای آتشی‌دم، سر بر آسمان می ساید، موجودی اسطوره‌ای، فراطبیعی، و حتی افسانه‌ای قلمداد می شود. شاید بتوان از این دیدگاه، اژدها را از یک سو پیونددهنده بین زمین مادی و آسمان معنوی، و از سوی دیگر مظهر عناصر مختلف جهان آفرینش مخصوصاً آب و آتش دانست.

درباره رمز و رازهای اژدها آمده است که این موجود «رمزی است از جنبه‌های منفی آفرینش چون اهریمن، دشمن بازدارنده آب و...»، (متحدین، ۱۳۷۱: ۷۱۵-۷۱۶) به طوری که برخی پژوهشگران براین باورند که اژدها در گستره اساطیر جهان به جز چین، نماد خشک سالی است و آب‌ها را از بارور کردن بازمی دارد. (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۳) در این میان، جنبه نمادین و منفی اسارت آب توسط اژدها سبب شده تا شخصیت این موجود ترسناک و رمزآلود، در اذهان عمومی به صورت هیولای خشک سالی و نابودکننده آب‌های روان متصور شود؛ لذا نابودی این موجود اهریمنی برای بقای زندگی امری ضروری به نظر می رسد.

اژدهاکشی و خشک سالی

نشانه‌های اژدهاکشی، در فرهنگ‌ها و اسطوره‌های ملل مختلف به شکل‌های گوناگون دیده می شود؛ تا حدی که می توان گفت اسطوره اژدهاکشی از گستره جهانی برخوردار است. ساده ترین گونه افسانه اژدهاکشی که از گذشته تاکنون در اساطیر و حماسه‌های سرتاسر جهان بازگو شده است این است که ایزد یا الهه‌ای، اژدها یا دیواژدها فشی را شکست می دهد و آنچه را که در بند اژدهاست، رها می کند. داستان ایندرا و ورتره، نمونه مشهور هندواروپایی این اسطوره است. «ورتره نام اژدهای مخوفی است که تمام آب‌های جهان را یک جا نوشیده، به طوری که خشک سالی و قحطی زمین را فراگرفته است. ورتره را که نیروی مقابل ایندرا است می توان اهریمن قحطی دانست که در مقابل پروردگار حاصلخیزی و برکت قد علم کرده است. ایندرا در جنگ خود با ورتره اهریمن وی را به قتل می رساند و با مرگ او رودها جاری می شوند، دریاها

به تلاطم درمی‌آیند، طراوات از دست‌رفته خاک دوباره به آن باز می‌گردد و بوته‌ها و درختان به ثمر می‌نشینند.» (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۵۶) پس می‌توان دریافت از آنجایی که ورتره دیو خشکسالی است، مهم‌ترین خویش‌کاری ایندرا در برابر وی، حاصلخیزی و رهایی آب‌های دربند ورتره است.

اژدهاکشی در اسطوره‌های ایرانی نیز قابل مشاهده است. در اسطوره‌ها و افسانه‌های ایران زمین، اژدها مظهر خشکسالی بوده و در واقع، کشته‌شدن اژدها توسط قهرمانی به‌نام و نیرومند، مظهر پیروزی ترسالی بر خشکسالی است (ر.ک: بهار، ۱۳۷۶: ۳۸) و پهلوانان با این اژدهاکشی، به نوعی برکت‌بخشی و باروری را در طبیعت انجام می‌دهند. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۷: ۱۹۱) از این حیث، اژدها دشمن نیروهای بارورانه، و نابودکننده برکت‌های زمینی و آسمانی قلمداد شده و از بین‌بردن آن امری لازم به‌شمار می‌رفته است. ویدن گرن نیز بر این باور است که تسلط اژدها بر جهان موجب خشکسالی می‌شود و ستیز پهلوان با اژدها برای آزادسازی آب از سیطره قدرت این موجود اهریمنی است. (ر.ک: ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۷۵) مطابق گونه اساطیری اژدهاکشی در ایران باستان، «ایزدی پیروزگر که چهری خورشیدین یا سرشتی آذرین دارد، با دیوی اهریمنی که مارپیکر و اژدهامنش است و بازدارنده آب‌ها، می‌ستیزد و در اثر چیرگی بر او، آب‌ها رها می‌شوند و دام و دهشن اهورایی به آشتی و رامش می‌رسد.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۸) این گونه از اسطوره اژدهاکشی بیشتر در اوستا دیده می‌شود و از محتوای دینی برخوردار است. اسطوره نبرد تیشتر و اپوش، و فریدون و اژی‌دهاک از این نوع به شمار می‌روند.

در تیشتریشت از نبرد میان تیشتر (نمود طبیعی باران) با اهریمنی به نام اپوش (اژدهای خشکسالی) سخن به میان می‌آید. اهریمن یا اپوش، پریانی را برانگیخت بدان امید که همه ستارگان دربردارنده تخمه آب را از کار بازدارد اما تیشتر آنان را شکست داد و در نبردی دیگر، به یاری اهورا مزدا بر دیو خشکسالی (اپوش) فائق آمد آنگاه ابرها فراز آمدند و آب‌های آورنده سال خشک روان شدند. (ر.ک: یشت‌ها، ۱۳۷۷، تیشتریشت، کرده دهم، بند ۳۹-۵۳) مشابه این اسطوره در نبرد میان اژی‌دهاک و فریدون نیز دیده می‌شود. در اوستا، اژی‌دهاک سه کله سه پوزه شش چشم، از آن‌اهیتا برای تهی کردن هفت کشور از مردمان، تقاضای کمک می‌کند اما آن‌اهیتا این خواسته را برآورده نمی‌کند. با این وجود، اژی‌دهاک تا حدودی فرمانروایی هفت کشور را به دست گیرد و موجب خشکسالی طولانی‌مدت می‌گردد. در فرجام فریدون تقاضای

پیروزی بر اژی‌دهاک را دارد تا بتواند دو همسر ضحاک به نام‌های سنگهوک و ارنوک را که برازنده توالد و تناسل هستند برپاید و اردویسور آناهیتا او را کامیابی می‌بخشد. (ر.ک: همان: آبان یشت، کرده هشتم و نهم، بند ۲۸-۳۵) با توجه به این که آناهیتا الهه آب هاست، تضاد او با اژی‌دهاک به عنوان مظهر خشکسالی، و نمودی از اهریمنی که در برابر زایش قرار دارد، نمایان می‌شود.

اما این اساطیر در روایات ملی ایران، ساختاری حماسی به‌خود گرفته است که در آن، اژدها به صورت شاه انیرانی به تصویر کشیده شده که آب و باران را بر مردم می‌بندد، و دختران یا زنان پادشاه پیشین را می‌رباید. در فرجام، پهلوان دژ جادوشده را می‌گشاید، اژدها را می‌کشد، بانوان در بند اژدها را از اسارت رها می‌سازد و با آنان ازدواج می‌کند. (ر.ک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۱) انواع اژدهاکشی در شاهنامه را می‌توان از این نوع دانست که آمیزه‌ای از افسانه و حماسه است و بارزترین آن روایت فریدون و ضحاک است. اژی‌دهاک در شاهنامه به صورت ضحاک ماردوش متجلی می‌شود که نبرد فریدون با وی منجر به آزادی دختران جمشید (شهرناز و ارنواز) به عنوان مظاهر ترسالی و باروری می‌شود. (فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۶)

آب

نگهبانی اژدها از آب‌ها، در سطحی جهانی مورد نظر محققین است؛ البته این محافظت در اکثر اسطوره‌ها و افسانه‌ها از ژرف‌ساختی خبیثانه و منفی برخوردار است. اژدها از آب‌ها محافظت می‌کند و نگهبانی وی از آب‌ها بُن‌مایه‌ای تقریباً جهانی دارد. (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۲: ۱۱) ارتباط اژدها با اسارت آب‌ها حتی در سرودهای «ریگ ودا» نیز دیده می‌شود. ورتره یا همان اژدهای خشکی آب‌ها را اسیر می‌کند اما خدای توانایی به نام ایندرا به نبرد با این هیولای خشک‌سالی می‌پردازد و آب‌ها را از اسارت وی رها می‌سازد. (ر.ک: شایگان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۶) گفته شده که در بسیاری از افسانه‌های مردمی ایران نیز، اژدها راه‌گذر آب را سد و قهرمان مقدس قصه با کشتن اژدها موجب رهاشدن آب می‌شود. (ر.ک: هینلز، ۱۳۸۵: ۱۵۵) کشتن اژدها وظیفه قهرمانی است که خواستار آزادی آب‌ها و برگرداندن نیروی حیات به کشور است؛ شاید بتوان بر این مبنا، پهلوان مقدس را قدرتمندترین دشمن خشک‌سالی -در میان پهلوانان یک کشور- دانست که رسالتش حیات‌بخشی و تداوم آن است؛ که این امر گاهی در افسانه‌های حماسی با نجات عنصر زنانه به عنوان منبع حیات توأم است.

زن/دختر (مظهر باروری و ترسالی)

درباره ریشه و معنای واژه «زن» در زبان پهلوی آمده است که «زن اسم است از ریشه؛ (zi) به معنای زیستن، چون ایرانیان اولیه زن را سرچشمه زندگی می‌دانستند زن در پهلوی (ژن zhan) و در اوستا (جَنی Jani) و (جَنی Jeni) است.» (موسوی‌لر و کاظمی، ۱۳۸۲: ۹۲) در این خصوص، زن، مظهر حیات قلمداد شده و تداعی گر «آب» به عنوان سرچشمه حیات است: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء: ۳۰)^۲ بر این اساس می‌توان به پیوستگی بین «زن» و «آب» از حیث قابلیت زندگی بخشی در فرهنگ دینی دست یافت.

زن در اساطیر ایرانی، از مفهومی معادل «آب» برخوردار بوده و گویا از این نظر بر زایایی و زندگی دلالت دارد. لذا در بعضی از اسطوره‌های نبرد پهلوان با اژدها، پهلوان پس از کشتن اژدها، آب یا زن را آزاد می‌کند و این چنین موجب زوال خشک سالی و باروری طبیعت می‌شود. نمونه را می‌توان در آزادی دختران جمشید توسط فریدون دانست که به گفته بهار، این دختران نماد ابرهای باران‌زا بوده و مظهر حیات قلمداد می‌شوند. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۴: ۳۱۱) در این راستا ویدن گرن نیز معتقد است که قهرمان به مبارزه با اژدهایی می‌پردازد که عنصر زنانه را درون دژ خویش اسیر کرده است و آزادی این عنصر زنانه که نماد آب است سبب باروری طبیعت می‌شود. (ر.ک: ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۷۵) معمولاً اژدها با اسیرکردن یکی از نیروهای برکت و باروری، از ادامه حیات جلوگیری می‌کند. «در بسیاری از موارد اژدها زیباترین دختر سرزمین را اسیر می‌کند که ممکن است دختر/دختران پادشاه باشد. این عمل به معنای تسلط بی‌چون و چرای اژدها و آغاز خشک سالی است.» (بیضایی، ۱۳۸۳: ۴۹) لذا به نظر می‌آید که علاوه بر دشمنی اژدها با عنصر زنانه، رهایی دختر/دختران اهتمامی برای ادامه حیات منقطع شده است.

بحث

اسفندیار رویین‌تن، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پهلوانان ایرانی از هفت‌خان عبور کرده تا خواهرانش را نجات بخشد؛ هرچند این نجات بخشی و رسیدن به تاج و تخت در حقیقت تنها نمای ظاهری داستان است؛ و ژرف ساخت آن همان نبرد بین نیکی و بدی است که از دیرباز در اساطیر کهن ایران مطرح بوده است. در واقع کهن‌الگوی این تقابل برای رهایی خواهران اسفندیار، همان اسطوره باروری و رهایی آب از اسارت اژدها است. اسفندیار برای رسیدن به رویین دژ ارجاسب و نجات خواهرانش، از هفت‌خان می‌گذرد که عبارتند از: ۱. گرگان ۲. شیران

۳. ازدها ۴. زن جادو ۵. سیمرخ ۶. برف و سرما ۷. رود پر آب طلسم‌شده. در خان هفتم است که برخی از رمز و رازهای آیینی عبور از آب به بهترین شکل ممکن دیده شده و نقش اسفندیار به عنوان منجی داستان شکل می‌گیرد. از منظر عارفانه، هفت‌خان را به منزله هفت مرحله سلوک یا هفت مرتبه مهری دانسته‌اند. «هفت‌خان، هفت منزل و گذرگاه راه است، مثل هفت مرتبه آیین مهر و هفت مرحله سیر و سلوک عارفان.» (مسکوب، ۱۳۷۰: ۲۷) از این دیدگاه باید هفت‌خان را گذری آیینی دانست که در شکل کهن‌تر خویش، با باورهای اعتقادی و دینی یک ملت گره‌خورده و طرحی نو از رسیدن به مرتبه تشریف یا کمال را تداعی می‌کند. در هر منزل و مرتبه، آهن وجود پهلوان به مثابه یک عارف یا سالک جهان‌بین - آبدیده‌تر و به رشد مطلوب و حقیقی خویش نزدیک‌تر می‌شود.

گذر پهلوانان از هفت‌خان دشوار برای رسیدن به هدفی خاص، از بن‌مایه‌های کهن هند و اروپایی دانسته شده، (ر.ک: سرکاراتی، ۱۳۵۵: ۱۸۹؛ دیویدسن، ۱۳۷۸: ۲۰۰) که به نظر می‌رسد سنگ‌بنای اساطیری این بن‌مایه، رسیدن پهلوان به خویشتن خویش و کمال است. «هفت‌خان اسطوره رفتن مرد است به کام مرگ و زایش دوباره او.» (سرکاراتی، ۱۳۵۵: ۱۸۹) در واقع، در بررسی این خان‌های متعدد و به‌ویژه گذر از آخرین خان است که تصویر ذهنی مخاطب، نسبت به شخصیت فراطبیعی پهلوان جدید شکل می‌پذیرد و تا حد زیادی میزان هنرمندی، قدرت، خلاقیت، سرعت عمل و حتی جهان‌بینی پهلوان نسبت به جهان پیرامونش به شکل‌های مختلف در ذهن نقش می‌بندد. هم‌چنین، میزان خطرپذیری این خان‌ها و نحوه عبور از این خطرهای عجیب و غریب، شخصیت پهلوان نوپا را در اوج یا حضيض معرفی کرده و می‌تواند چهره پهلوان را در حد روئین‌تن، ابر پهلوان، اسطوره‌ای دست‌نیافتنی یا موجودی نیمه‌افسانه‌ای نشان دهد. البته، انگیزه یا علت غایی پهلوان برای عبور از دشواری‌های راه نیز در باورداشت ذهنی مخاطب نسب به پهلوان تاثیر به‌سزایی دارد. انگیزه اسفندیار در روساخت داستان، نجات خواهرانش برای رسیدن به پادشاهی و پاک کردن ننگ اسارت خواهرانش است اما ژرف‌ساخت داستان چیز دیگری را نشان می‌دهد. در این رویارویی، با نشانه‌هایی آیینی و اسطوره‌ای مواجه هستیم: ازدها، ازدهاکشی، خشک‌سالی، آب، و زن/دختر (مظهر باروری و ترسالی).

رویاری اسفندیار با ارجاسب

رابطه ازدها با خشک‌سالی، داشتن دژ، اسیرکردن عنصر زنانه، و نبرد ازدها با قهرمانی مقدس

نشانه‌هایی آیینی و اسطوره‌ای هستند که در نبرد اسفندیار و ارجاسب با آن رو به رو هستیم. وجود این رمز و رازهای اسطوره‌ای در برخی از باورهای کهن نیز دیده می‌شود؛ «تصور این است که اژدهایی بر جهان حکمرانی می‌کند و خشکسالی همه جا را گرفته است. قهرمانی مقدس پدید می‌آید و دژ را می‌گیرد یا اژدها خود را در حصار می‌گیرد. پیروزی بر اژدها باعث رهایی آبهایی می‌شود که اژدها در دژ فرو گرفته بود و زنانی که اژدها در دژ و در بند داشت، به دست قهرمان می‌افتد. باران آغاز به باریدن و زمین را حاصلخیز می‌کند و خدای جوان به ازدواج با زنان آزاد شده می‌پردازد.» (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۷۵) در این باور، دشمنی اژدها -مظهر خشکی و ممات- با آب -مظهر نشاط و حیات- مورد تأکید است. دژ اژدها نیز بسان سدی در برابر آب‌های خروشان و دختران دربند متصور شده است که تسخیر و نابودی دژ و رهاکردن زندانیان، باعث شکسته شدن طلسم اژدها و ظهور ترسالی می‌شود. این رمز و رازهای اسطوره‌ای موجود در رویارویی اسفندیار با ارجاسب اژدها صفت، الگویی جهانی و یا حداقل هند و اروپایی دارد و تنها منحصر به نبرد اسفندیار با ارجاسب تورانی نیست، «مطابق یک افسانه بسیار کهن که سابقه هند و اروپایی دارد و به صورت‌های گوناگون، در افسانه‌های هیتی‌ها و اساطیر هند باستان و یونان و ایران بازمانده است، در اثر چیرگی موجودی که تجسمی از اهریمن و پلیدی است و گاه به صورت مار و اژدر و گاه به صورت غول یا هیولایی تصور شده است، زمین و هستی سترون و یاوه می‌شود. دژیاری و قحط و خشکسالی، بر جهان غلبه می‌کند تا سرانجام ایزدی که مظهر فیروزگری و توان و مردانگی است، غول یا اژدها را در نبردی تن به تن که در حفره‌ای یا غاری یا کاخی نهانی صورت می‌گیرد، می‌کشد و آب‌ها را که به صورت رمزی و نمادی، به صورت بانویی جوان یا گله گاوهای شیرده، تصور کرده‌اند، آزاد می‌کند و زمین و هستی را دوباره باروری و طراوت می‌بخشد.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱) از این رو اسفندیار از ماهیتی اساطیری برخوردار است. بهار نیز در این راستا معتقد است که «بسیاری از مطالب حماسه‌ها و روایات حماسی سابقه میتولوژیک دارند و در اصل میت بوده‌اند و در اعصار بعد از عالم اسطوره به عالم حماسه درآمده‌اند.» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۳۱-۱۳۰)

در فرایند گذر از دوران اسطوره به حماسه شاهد تحولاتی در بوده‌های اساطیری هستیم به طوری که «در اسطوره، هیولا یا اژدهایی اهریمنی بر زمین چیره می‌شود. چیرگی و سروری این دیو یا اژدها، سبب ویرانی و سترونی می‌گردد تا اینکه ایزدی، این مظهر پلیدی را می‌کشد و

زمین را بارور می‌کند. این اسطوره در اثر جابه‌جایی ادبی دگرگون می‌شود و به شکلی درمی‌آید که اندکی بیشتر قابل انطباق با موازین منطقی و تجربی است. در داستان حماسی، دیو یا اژدها، جای خود را به پادشاهی بیگانه می‌دهد که بیدادگر است و ستم فراوان می‌کند و در فرجام به دست پهلوان و پادشاه دیگری کشته می‌شود.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

اسفندیار پس از گذر از هفت‌خان در فرجام کار به روپین دژ می‌رسد و در آن‌جاست که با ارجاسب تورانی می‌جنگد که این پادشاه انیرانی، با دگرگونی ادبی، مظهری از سیطره اهریمن-خویی و نمود اژدهاست. پژوهندگان بر این باورند که زشت‌ترین نمود این اهریمن‌خویی، اسارت آب‌ها و القای مرگ به جهان فراسوی روپین دژ است و نجات همای و به‌آفرید همسان نجات آب‌ها از چنگال این اژدهای اهریمن‌خو است. با اذعان به این مطلب می‌توان گفت که نبرد اسفندیار با ارجاسب و رهایی خواهرانش هم‌چون نبرد فریدون با ضحاک و رها ساختن دختران جمشید، انعکاس و تکرار کهن‌الگوی مبارزه تیشتر با آپوش در اساطیر ایرانی و هم‌چنین نبرد ایندرا و ورتره در اساطیر ودایی است.

به‌علاوه، وجود ایباتی در شاهنامه مویید این مطلب است که ارجاسب هم‌چون ضحاک نمودی از اژدها است. گشتاسب، پدر اسفندیار، از ارجاسب به عنوان اژدها (تجسم انسانی اژدهای خشکسالی) یاد کرده و از اسفندیار خواسته تا خواهرانش، همای و به‌آفرید، را از بند این اژدهای تورانی رها کند. در ازای این کار و بنا به وعده گشتاسب، افسر، سریر و گنج پادشاهی بهره اسفندیار جوان خواهد شد:

پذیرفتم از کردگار بلند / که گر تو به توران شوی بی‌گزند
به مَرَدی شوی در دم اژدها / کنی خواهران را ز ترکان رها
سپارم تو را تاج شاهنشاهی / همان گنج بی‌رنج و تحت مهی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۷۱۴)

مشابه این امر در داستان اسارت دختران جمشید، شهرناز و ارنواز، در چنگال ضحاک ماردوش (نماد اژدهای خونریز) به چشم می‌خورد:

ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز / دگر پاک‌دامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان / بران اژدهافش سپردندشان
(همان: ۲۷)

از منظر واژه‌شناسی نیز، اژدها در معنای پادشاه ظالم هم آمده است. (ر.ک: تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۱: ذیل واژه اژدها) به علاوه، حکیم فردوسی در برخی موارد، اژدها را به معنی پادشاهان ظالم هم می‌آورد. (ر.ک: انجو شیرازی، ۱۳۵۱، ج ۱: ذیل واژه اژدها) پس می‌توان گفت که ماهیت ارجاسب نیز به عنوان یک پادشاه انیرانی ظالم در قالب کهن‌الگویی از اژدها مطمح نظر است. مضاعف بر مطالب یادشده، می‌توان به وجود دو اژدها قائل شد؛ یکی اژدهای ظاهری در خان سوم، و دیگر اژدهای باطنی یا همان ارجاسب تورانی. در واقع ارجاسب تورانی که در آن سوی دریا قرار دارد شاید مظهر همتای اژدهایی است که اسفندیار در خان سوم طی مبارزه‌ای دشوار آن را از پای درمی‌آورد.

دلیلی دیگر بر اژدهاگونه بودن ارجاسب، شواهد آغاز سال نو پس از کشتن وی توسط اسفندیار است. «جنگ با اژدها و رهاشدن آب‌ها نمادی از آغاز سال جدید و از میان رفتن خشکسالی است.» (حصوری، ۱۳۸۸: ۲۵) پس از این‌که اسفندیار، ارجاسب را نابود می‌کند، در مسیر برگشت به ایران‌زمین، به جای سرما با هوایی بهاری روبه‌رو می‌شود؛ گویا مرگ ارجاسب اژدها صفت، نابودی دژ، و رهاشدن همای و به‌آفرید است که باعث رویش گیاهان، افزون‌شدن خواسته، و آزادی طبیعت از اسارت خشکی شده‌است:

چو نزدیک آن جای سرما رسید همه خواسته گرد بر جای دید
هوا خوش‌گوار و زمین پُر نگار تو گفתי به تیر اندر آمد بهار
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۷۳۷)

از این ابیات برمی‌آید که ارجاسب اهریمنی پیش از این با ترفند و جادو، هوای بهاری را زمستانی کرده بود. اینک با فتح رویین‌دژ و آزادی خواهران اسفندیار از اسارت این اژدهای تورانی، بار دیگر طراوت و ترسالی به طبیعت پیرامون برمی‌گردد. حتی «بعید نیست رویین‌تنی اسفندیار به خاطر شکستن و فتح رویین‌دژ باشد زیرا او تنها کسی است که حصار آن را درهم می‌شکند و تشابه ظاهر اسم دژ و این صفت اسفندیار نیز شاهد برای این نظریه است.» (مؤذنی و گنجه، ۱۳۹۷: ۲۳)

اکنون با توجه به قراین ذکرشده، می‌توان گفت که اسفندیار تجسم حماسی ایزد، و ارجاسب تجسم حماسی دیو خشکسالی در اساطیر است. به عبارتی دیگر، بعد از خان هفتم اسفندیار، اژدها (= ارجاسب تورانی)، راه آب را سد کرده است. (= طلسم کردن آب و ساختن دژی چون

سد در برابر آبِ افسون‌شده) از این رو قهرمان داستان (=اسفندیار)، با کشتن اژدها (=ارجاسب تورانی) موجب رهاشدن آب و عنصر زایایی (=همای و به‌آفرید) و باروری و سرسبزی دوباره طبیعت می‌شود. در حقیقت، نبرد اسفندیار با ارجاسب تورانی برای رهایی خواهرانش نوعی کهن‌الگوی اساطیری بوده که ژرف‌ساخت آن، اسطوره باروری و رهایی آب از اسارت اژدها است.

نتیجه‌گیری

از دیرباز میان اسطوره و حماسه ارتباطی دیرینه وجود داشته است به طوری که در اسطوره، با تقابل ایزد و اهریمن اژدهاصفت روبرو هستیم. نبرد ایندرا و ورتره در اساطیر هندواروپایی، اپوش و تیشتر، و اژی‌دهاک و فریدون در اوستا نمونه‌هایی از این ثنویت خیر و شر و اژدهاکشی به شمار می‌روند. اما این ثنویت، در نمود حماسی خویش، ساختاری منطقی می‌یابد و به تقابل پهلوان ایرانی با پادشاهی انیرانی مبدل می‌گردد. بسیاری از روایات حماسی شاهنامه، بنیاد اساطیری دارد اما در گذر از عصر اسطوره به حماسه، این اساطیر تغییر بسیار پذیرفته و دگرگون شده‌اند. اسطوره اژدهاکشی یکی از این موارد است که در شاهنامه، نسج و نمودی حماسی می‌یابد. برای نمونه اژی‌دهاک شش‌پوزه اوستا، در شاهنامه به صورت پادشاهی ماردوش به نام ضحاک متجلی می‌شود که با اسارت دختران جمشید باعث خشکسالی طولانی-مدت می‌شود. سرانجام فریدون با شکست وی و رهایی عنصر زنانه، موجبات ترسالی را فراهم می‌سازد. نظیر این امر در ژرف‌ساخت نبرد اسفندیار با ارجاسب نیز مشاهده می‌شود. در حماسه رویارویی اسفندیار با ارجاسب، ارجاسب اژدهاصفت با دربند کشاندن خواهران اسفندیار و اسارت عنصر زنانه که مظهر باروری و ترسالی است، موجب خشکسالی زمین می‌شود. اسفندیار به عنوان فره ایزدی موجب شکست ارجاسب اژدهاصفت شده و پهنه زمین را از سترونی و خشکسالی می‌رهاند. در اساطیر کهن، زن مظهر حیات قلمداد شده و تداعی‌گر «آب» به عنوان سرچشمه حیات است و معمولاً اژدها با اسیرکردن یکی از نیروهای برکت و باروری چون زن یا آب، از ادامه زندگی جلوگیری می‌کند و قهرمان داستان که خواستار آزادی آب‌ها و استمرار نیروی حیات است با کشتن اژدها موجب آزادسازی آب می‌شود. اسفندیار ایرانی که نمودی ایزدی در اساطیر دارد با شکست ارجاسب اهریمنی موجب آزادسازی آب‌ها و سرسبزی زمین می‌گردد. از منظر واژه‌شناسی، اژدها گاهی اوقات در معنای پادشاه ظالم آمده

است. آن چنان که فردوسی نیز در برخی موارد، اژدها را به معنی پادشاه ظالم می‌آورد. به علاوه، وجود ابیاتی در شاهنامه مؤید این مطلب است که ارجاسب هم چون ضحاک نمودی از اژدها است. گشتاسب نیز، از ارجاسب به عنوان اژدها یاد کرده و از اسفندیار خواسته تا خواهرانش را از بند این اژدهای تورانی رها کند. مشابه این امر در داستان اسارت دختران جمشید در چنگال ضحاک نیز دیده می‌شود. از آنجایی که جنگ با اژدها و رهاشدن آب‌ها نمادی از آغاز سال جدید و از میان رفتن خشکسالی است، شواهد آغاز سال نو پس از کشتن ارجاسب توسط اسفندیار نیز دلیلی دیگر بر اژدهاگونه بودن این شاه بیگانه است. گویا مرگ ارجاسب اژدهاصفت و رهاشدن همای و به آفرید باعث رویش گیاهان و آزادی طبیعت از اسارت خشکی شده و بار دیگر طراوت و ترسالی به طبیعت برمی‌گردد. بر اساس قراین موجود در این داستان، می‌توان وجود اسفندیار را شکل حماسی شده ایزد و ارجاسب را شکل حماسی شده اهریمن در بند کننده آب‌ها یا همان اژدها تصور نمود لذا می‌توان گفت ستیز و نبرد این دو پهلوان شکل حماسی شده همان اسطوره اژدهاکشی در اساطیر است.

پی‌نوشت

۱. بوده‌های اساطیری همان شخصیت‌ها یا افراد اساطیری هستند.

۲. و نیز: وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ (نور: ۴۵).

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

انجو شیرازی، میر جمال‌الدین حسین. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری، ویراستار رحیم عفیفی، جلد ۱، مشهد: چاپ‌خانه دانشگاه مشهد.

برتلز، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۶۲). «منظور اساسی فردوسی» در هزاره فردوسی: شامل سخنرانی‌های جمعی از فضلاء ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی، تهران: دنیای کتاب.

بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.

بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). از اسطوره تا تاریخ، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر چشمه.

بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)، تهران: آگه.

بیضایی، بهرام. (۱۳۸۳). ریشه‌یابی درخت کهن، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، جلد ۱، تهران: امیر کبیر.

حصوری، علی. (۱۳۸۸). *سرنوشت یک شمن؛ از ضحاک به اودن*، تهران: نشر چشمه.
دوشن-گیمن، ژاک. (۱۳۸۰). «جهان ایرانی»، در: *اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل: از مجموعه جهان اسطوره‌شناسی، گردآوری و ترجمه جلال ستاری*، تهران: نشر مرکز.
دیویدسن، الگا. (۱۳۷۸). *شاعر و پهلوان در شاهنامه*، ترجمه دکتر فرهاد عطایی، تهران: نشر تاریخ ایران.

ذکرگو، امیرحسین. (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی)*، تهران: انتشارات فکر روز.
رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*، تهران: نشر توس.
سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *سایه‌های شکار شده: گزیده مقالات فارسی*، تهران: طهوری.
شایگان، داریوش. (۱۳۸۹). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، جلد ۱، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.

فرای، نورتروپ. (۱۳۷۴). «ادبیات و اسطوره»، در: *اسطوره و رمز، مجموعه مقالات، گردآوری و ترجمه جلال ستاری*، تهران: سروش.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه [بر اساس نسخه چاپ مسکو]*، تهران: پیمان.
کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۵۵). *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۵۰). *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز: دانشگاه تبریز.

ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
هرن، پاول و هوبشمان، هاینریش. (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی*، ترجمه جلال خالقی مطلق، جلد ۱، تهران: مهرافروز.

هینلز، جان راسل. (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف باجلان فرّخی، تهران: اساطیر.

یشت‌ها. (۱۳۷۷). گزارش ابراهیم پورداوود، جلد ۱، تهران: اساطیر.

مقالات

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۲). نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه. *پژوهش‌های ادبی*، ۱(۲)، ۳۶-۲۰.1001.1.17352932.1382.1.2.12.0.۷
- اشرف‌زاده، رضا، و شاه بدیع‌زاده، مهدخت. (۱۳۹۵). *اسطوره‌اژدهاکشی در اوستا و متون حماسی. زبان و ادبیات فارسی*، ۱۲(۷)، ۴۹-۲۹.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۶۱). راز رویین‌تنی اسفندیار. *ایران‌نامه*، ۱(۲)، ۲۸۱-۲۵۴.
- خلعتبری، غلامرضا. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی اژدهاکشی و باران‌خواهی در ادبیات کهن ایران و هند. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۶(۲۴)، ۱۱۳-۱۲۹.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۷). بنیان اساطیری حماسه ملی ایران. *زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشگاه ادبیات دانشگاه تبریز)، ۳۰(۱۲۵)، ۱-۶۱.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۵). رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟ *دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲(۲)، ۱۹۲-۱۶۱.
- غفوری، رضا. (۱۳۹۴). نبرد قهرمان با اژدها در روایت‌های حماسی ایران. *ادب پژوهی*، ۹(۳۴)، ۹۹-۱۲۸.
- متحدین، ژاله. (۱۳۷۱). اژدها در شعر عرفانی فارسی. *ایران‌شناسی*، ۴(۱۶)، ۷۳۳-۷۱۳.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۰). بخت و کار پهلوان در آزمون هفت‌خان. *ایران‌نامه*، ۱۰(۳۷)، ۵۱-۲۴.
- موسوی‌لر، اشرف، و کاظمی، معصومه. (۱۳۸۲). سیمای زن در تاریخ و اساطیر ایران باستان. *جلوه هنر*، ۱۲(۲۲)، ۹۰-۱۰۷.
- مؤذنی، علی محمد، و گنجه، شهربانو. (۱۳۹۷). تفسیر و تحلیل مرگ‌گزیزی و جلوه آن در خلق شخصیت‌های رویین‌تن ملل جهان (با تأکید بر وجوه اشتراک شخصیت‌های اسفندیار، آشیل، زیگفرید، بالدر). *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۰(۳۷)، ۳۹-۱۳.

References

Books

- The Holy Quran*. [In Persian]
 Anjo Shirazi, M. J. H. (1972). *Jahangiri lexicon*, Edited by Rahim Afifi, Vol. 1, Mashhad: Mashhad University Press. [In Persian]
 Bahar, M. (1997). *A Few Research in Iranian Culture*, Tehran: Fekr Rooz.
 Bahar, M. (2005). *From Myth to History*, edited by Abolghasem Ismailpour, Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian]
 Bahar, M. (2008). *A Research in Iranian Mythology (Part One and Part Two)*, Editor Katayoun Mazdapour, Tehran: Agah. [In Persian]

Bertels, E. E. (1983) *the Basic Purpose of Ferdowsi, in Ferdowsi Millennium: Includes collective speeches by Iranian scholars and Orientalists at the Ferdowsi Millennium Congress*, Tehran: Book World. [In Persian]

Beyzayi, B. (2004). *Derivation of the Ancient Tree*, Tehran: Roshangaran and motaleat Zanan. [In Persian]

Christensen, A. (1972) *The record of kings in the traditions of ancient Iran. Translated by Baqer Amirkhani and Bahman Sarkarati*, Tabriz: University of Tabriz. [In Persian]

Christensen, A. (1977) *Kianian*, Trans. Zabihullah Safa, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]

Davidson, O. (1999). *Poet and Hero in Shahnameh*, Trans. Dr. Farhad Ataei, Tehran: Publication of Iranian History. [In Persian]

Dooshen-Gimen, Z. (2001). *The Iranian World, in: Myth and Epic in the Thought of Georges Dumezil: From the Collection of the World of Mythology*, Compiled and Trans. Jalal Sattari, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]

Ferdowsi, A. GH. (2005). *Shahnameh* [based on the Moscow edition], Tehran: Peyman. [In Persian]

Fraiy, N. (1995) *Literature and Myth, in: Myth and Mystery, Collection of Articles*, Compiled and Trans. Jalal Sattari, Tehran: Soroush. [In Persian]

Hassouri, A. (2009). *the Fate of a Pagan; From Zahak to Oden*, Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian]

Hinels, J. R. (2006). *Recognition of Iranian Mythology*, Trans. and written by Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir. [In Persian]

Horn, P., & Hubschmann, H. (1977) *The Basis of Persian etymology*, Trans. Jalal Khaleghi Motlagh, vol. 1, Tehran: Iranian Culture Foundation.

Rastegar Fasaei, M. (2000). *Dragon in Iranian Mythology*, Tehran: Toos Publishing. [In Persian]

Sarkarati, B. (2006). *Hunted Shadows: Excerpts from Persian Articles*, Tehran: Tahoori. [In Persian]

Shaygan, D. (2010). *Religions and Philosophical Schools of India*, Vol. 1, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute. [In Persian]

Tabrizi, M. H. Kh. (1983). *Borhan qate*, by the effort of Mohammad Moin, vol. 1, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Viden Gran, G. (1998) *Religions of Iran*, Trans. Manouchehr Farhang, Tehran: Aghahan Eedeh. [In Persian]

Yashts. (1998). Report of Ebrahim Purdavood, Vol. 1, Tehran: Myths. [In Persian]

Zikrgoo, A. H. (1998). *Secrets of Indian Mythology (Vedic Gods)*, Vol.1, Tehran: Fekr Rooz Publications. [In Persian]

Articles

Aidenloo, S. (2003). Signs of Afrasiab's Mythical Nature in Shahnameh. *Literary Studies*, 1(2), 36-7. dor:20.1001.1.17352932.1382.1.2.12.0.[In Persian]

Ashrafzadeh, R., & Shah Badizade, M. (2016). The myth of dragon slaying in Avesta and epic texts. *Persian Language and Literature*, 12(7), 29-49.[In Persian]

Ghafouri, R. (2015). The Battle of the Hero with the Dragon in the Epic Narratives of Iran. *Adab Pajoohi*, 9(34), 99-128. [In Persian]

Khalatbari, Gh. R. (2012). Comparative Study of Dragon Killing and Rainwanting in Iranian and Indian Ancient Literature. *Comparative Literature Studies*, 6(24), 113-129. [In Persian]

Moazeni, A. M. & Ganjeh, Sh. (2018). Interpretation and analysis of death avoidance and its manifestation in the creation of superficial personalities of the nations of the world (with the emphasis on the commonalities of the characters of Esfandiar, Achilles, Siegfried, Balder), *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 10(37), 13-39. [In Persian]

Motaheddin, J. (1992). The Dragon in Persian Mystical Poetry. *Iranology*, 4(16), 733-713. [In Persian]

Mousavilor, A., & Kazemi, M. (2003). The Woman's Image in the History and Myths of Ancient Iran. *Jelweh Honar*, 12(22), 107-90. [In Persian]

Muskoob, Sh. (1991). The Hero's Luck in Haft Khan's Test. *Irannameh*, 10(37), 24-51. [In Persian]

Omidasalar, M. (1982). the Secret of Esfandiar's Invulnerability. *Irannameh*, 1(2), 281-254. [In Persian]

Sarkarati, B. (1988). The Mythological Foundation of the National Epic of Iran. *Persian Language and Literature (Former Publication of the Faculty of Literature, University of Tabriz)*, 30(125), 1-61. [In Persian]

Sarkarkari, B. (1976). Rostam, a historical or mythical character?. *Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*, 12(2), 192-161. [In Persian]



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp. 445-464
Date of receipt: 15/12/2021, Date of acceptance: 26/1/2022
(Research Article)
DOI:

The Mysteries of Esfandiar's Battle with Arjasb

Dr. Reza Ashrafzadeh¹, Dr. Mojtaba Goli Aysek²

۴۶۴

Abstract

In the process of transition from myth to epic, we see some changes in mythological manifestations such that in myth, we face the confrontation between God and Demon, but this duality, in its epic appearance, takes a logical structure and converts into a confrontation between the Iranian hero and the Non-Iranian king. The myth of dragon-slaying is one of these cases that takes epic texture in Shahnameh; As in mythology, a dragon or a demonic creature causes the destruction and sterilization of the earth until Glory of God defeats this dragon or the devil and causes the fertility of the earth. But in the epic of Esfandiar's confrontation with draconian Arjasb, Zoroastrian hero as the essence of God defeats the dragon or the devil, and saves the earth from sterility and drought. This descriptive-analytical study seeks to prove that Arjasb is a dragon in the seventh khan of Esfandiar and that the Iranian hero confronted the non-Iranian kingdom in the form of a confrontation between God and the devil. In this epic, Arjasb causes the drought of the earth by imprisoning the Esfandiar's sisters as manifestations of life and fertility. Esfandiar, who has a divine appearance in mythology, defeats devilish Arjasb and causes the liberation of water and the greenness of the earth. Hence, it can be said that the epic of Esfandiar's confrontation with Turani Arjasb is a transformed shape of the myth of the dragon-slaying and the confrontation of good and evil. An in-depth review of Shahnameh stories leads us to a better understanding of the themes of ancient Persian mythology.

Keywords: Dragon, Dragon-Slaying, Drought, Water, Woman/Girl.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . Professor, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. ft.adab83@yahoo.com

² . Instructor, Sama Faculty of Skills and Entrepreneurship, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding author) dr.goli.literature@mshdiau.ac.ir